

(بر عهد ارباب قضا)

بروشن برگزینفته تیران اورد جان
قوت دارد دور او با آفتاب سار جهان
حاضر محزون و من هر کس باینه عشق
کشته ام از بارم روح در کوه دیوان
نزدل معهود از سر دره عشق تو کیمت
نهی بیب یکنه برگردان بکوت علفان

مندان گام ز رفت بر با عمر دراز

اعمال بیکار نیست بر بار جهان
بیکس از سر آن عیس دان که نشه

ارما چو ملک بر سر دراز
سحر حنا چو خورشید ملک دراز
دو کس از نور چشم ز چشم به لال

صورت از راه توکل از قضا با یکس
عادت نال کوکانه معصومین مهان

۱۰ دایر ۱۹۴۷

۱۰ دایر